

# صبح ایران

گفت‌وگوی «جام جم» با بهار نوحیان

بازیگر مجموعه‌ای که از شبکه ۳ پخش می‌شود

## زندگی ایرانی باطعم پیست‌کووید



صفحه ۷

هشدار رئیس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری:

**برای درختکاری ایران ترکه خیس کرده‌اند!**



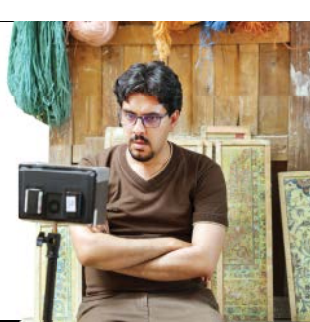
گزارش «جام جم» از سریال تازه ابوالقاسم طالبی

**ستیز با هفت سر اژدهای فساد**



در گفت‌وگوی «جام جم» با علیرضا دهقان، کارگردان ایستاپس بررسی شد

**ستاره‌های دوبلاژ راوی افسانه‌های یزد**



درباره

کنسرتی با حضور مهمانان خاص

**حال خوب کودکان کار در کنسرت رضا صادقی**

او همچنین خطاب به داریوش فرضیایی (عموپورنگ) گفت: یک رفیق دارم که آدم حساسی و ماه است و به شدت دوستش دارم، عموپورنگ مشغول بازی در یک سریال است که با این وجود به اینجا آمد؛ چون شما را خیلی دوست دارد.

**ترانه‌ای تقدیم به کودکان سیستان**

صادقی مثل همیشه از فرزندانش گفت و این‌که دوست داشت که آنها هم امروز به این برنامه می‌آمدند و یک خاطره از کودکی‌اش تعریف کرد؛ اولین بار که ارگ خریدم، کلی برای خریدنش کار کردم و بالاخره آن را خریدم، می‌دانستم خدا کمک می‌کند بتوانم به جاهای خوب برسم، صادقی همچنین ترانه‌ای را از طرف خودش و کودکان کار به بچه‌های سیستان تقدیم کرد و گفت: برای لبخند بچه‌های سیستان و بلوچستان، طوری تشویق کنید که به گوش‌شان برسد.

حالا دیگر در میان آهنگ و صحبت، زمان آن رسیده بود که صادقی از زندگی‌اش برای بچه‌ها بگوید: «من پدرم یک کارگر ساده است، سه سال نتوانست کار کند و من رفتم کار کردم و پول خوبی به دست آوردم. درواقع سیگار می‌فروختم و درآمد خوبی داشتم؛ وقتی کار می‌کردم، یکی از من درباره کارم پرسید، به او گفتم می‌دانم چه کار می‌کنم که روی پای خودم بایستم،» صادقی همچنین خطاب به کودکان کار حاضر در سالن گفت: از شما خواهش می‌کنم در زندگی آن قدر خوشحال باشید که چشم حسودهای تان کور شود، صادقی در پایان، ترانه وایسا دنیا را به عنوان آخرین کار برای حاضران خواند و با آنها عکس یادگاری گرفت. کنسرت روز دوشنبه رضا صادقی تقریباً هیچ صندلی خالی نداشت. گروه‌های مختلفی از کودکان کار امروز به مرکز همایش‌های برج میلاد آمده بودند تا اجرای این خواننده محبوب را ببینند.



برای دیدن بخش‌های از فیلم کنسرت کودکان کار کلیک کنید



کنسرت رضا صادقی، خواننده موسیقی پاپ با میزبانی از ۱۵۰۰ کودک کار از مناطق مختلف تهران رایگان برگزار شد؛ او اجرای خود را به کودکانی تقدیم کرد که شاید هرگز پیش از این به تماشای کنسرتی نشسته بودند.

دیروز برج میلاد مهمانان ویژه داشت، ۱۵۰۰ کودک کار از سراسر پایتخت آمده بودند تا کنسرت ببینند، شاید اولین بار این همه کودک دور هم جمع شده بودند تا باهم وایسا دنیا، وایسا دنیا را با رضا صادقی، هم خوانی کنند؛ شاید خیابان‌های تهران امروز خالی‌تر از همیشه از کودکان کار بود، روزی که داریوش فرضیایی (عموپورنگ) و آصف آریا هم آمده بودند تا کنار این خواننده محبوب پاپ دل به دل بچه‌ها دهند.

به گزارش ایرنا، صادقی در لابه‌لای اجرا، از حاضران درباره پرسپولیس یا استقلال بی‌دانشان پرسید که البته تعداد طرفداران سرخپوش سالن از آن‌ها بیشتر بود، او گفت: من خودم پرسپولیسی‌ام؛ به دنبال این، صادقی ترانه مشکی رنگ عشقه را برای کودکان خواند که با اشتیاق و شور حاضران روبه‌رو شد، و بعد گفت: «می‌خواهم یک کاری کنیم که همه تهران به ما حسودی‌شان شود».

این خواننده خطاب به حاضران، از میزان مطالعه درس‌های‌شان پرسید و گفت: در کودکی و نوجوانی، زیاد اهل درس نبودم؛ هنر را دوست داشتم، من هیچ وقت ریاضی را از ۹ بالاتر نگفتم اما دوست دارم سال‌ها بعد یک بار دیگر وقتی موهایم سفید شد، به این سالن بیایم و بشنوم که چند نفر از شما به عنوان خواننده، بازیگر و نوازنده روی همین صحنه اجرا دارید، صادقی در ابتدای اجرای خود خطاب به کودکان کار گفت: خیلی خوشحالم که شما را می‌بینم، چقدر خوشحالم که آمدید؛ این بهترین اجرایی است که امسال داشتم.

زاویه دید

**روایت تاریخ از کارنامه روحانیت**

## سیاست ماعین دیانت ماست

نست، مثل این‌که محتوا ندارد، مدرس با آن عباي ناکز و بان قباي کرباسي وقتی وارد می‌شد، مجلس می‌شد یک مجلس....»

آقا روح... در پی کشف راز ایستادگی، شجاعت، توان روحی و قدرت نفوذ کلام مدرس در مخاطبان، با وی انس بیشتری پیدا کرده و به خانه‌اش نیز رفت و آمد می‌کردند، ایشان برای این که بر تمام زوایای زندگی مدرس اشراف پیدا کنند، به محفل درس وی در مدرسه سپهسالار نیز سر می‌کشیدند، ایشان درباره درس مرحوم مدرس می‌گفتند:

«... این آدم (مدرس) می‌آمد در مدرسه سپهسالار درس می‌گفت؛ من یک روز رفتم درس ایشان، مثل این‌که هیچ کاری ندارد و فقط طلبه‌ای است دارد درس می‌دهد، این طور قدرت روحی داشت، در صورتی که آن وقت در کوران مسائل سیاسی بود... از آنجا (پیش ما) رفت مجلس... آن وقت هم که می‌رفت مجلس، یک نفری بود که همه از او حساب می‌بردند...»

مهم‌ترین سخن مدرس که اندیشه‌های ولایی و ضد سکولاریستی‌اش در مقابل برخی مدعیان آشکار می‌ساخت، آن بود که با صراحت گفت: «...»

دفعه اولی بود که از خمین بیرون آمدم، آقای پسندیده نامه‌ای به من داد که به اصفهان بروم و به آقای مدرس بدهم، من هم رفتم اصفهان، مدرس در جایی در کنار یک آسیاب بادی روی فرش نشسته بود و چند نفر نزد او بودند....»

دیدارهای امام با مدرس چندین بار تکرار شد و جذبه شخصیت آن مرد روحانی بدل آقا روح... جوان نشست، امام نقل می‌کنند:

«... مدرس آمد به تهران، آنجا هم یک خانه مختصری اجاره کرد و من منزل ایشان مکرر رفتم، خدمت ایشان (رضوان...) علیه مکرر رسیدم....»

قدرت روحی و معنوی مدرس به عنوان یک روحانی متنفذ، توجه آقا روح... را به شدت به خود جلب کرده بود و میل داشت که هرچه بیشتر درباره او بداند، به همین منظور چندمرتبه به مجلس شورای ملی و تماشای جلسات علنی در بهارستان رفت تا از نزدیک ببیند

مدرس در آنجا چه می‌کند، امام خودشان در این باره گفته‌اند:

«... من آن وقت مجلس رفتم برای تماشا، جوان بودم... مجلس آن وقت تا مدرس نبود، مثل این‌که چیزی در آن



**با پایان کار مجلس ششم، رضاخان به عنوان شاه آنچنان قدرتی یافته بود که می‌توانست از ورود مخالفانش به مجلس جلوگیری کند. آیت... مدرس در انتخابات مجلس شد ولی آرای او را نخوانند**

دیانت ماعین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما....»

با پایان کار مجلس ششم، رضاخان به عنوان شاه آن چنان قدرتی یافته بود که می‌توانست از ورود مخالفانش به مجلس جلوگیری کند. آیت... مدرس در انتخابات مجلس هفتم هم کاندیدا شد ولی آرای او را نخوانند. آیت... مدرس جمله‌ای گفت که برای تقلبی بودن انتخابات کافی بود، او گفت: «من یک رأی برای خودم نوشتم، آن رأی کجاست؟»

پایان مجلس ششم به معنی پایان مصونیت سیاسی به خانه آیت... مدرس هم بود، رضاخان فرصت را مغتنم شمرد و دستور دستگیری و تبعید او را صادر کرد.

۱۶ مهر ۱۳۰۷ رئیس شهرتانی به همراه عده‌ای مأمور شبانه به خانه آیت... مدرس ریختند و او را دستگیر و به خواب تبعید کردند. او در تبعید ممنوع الملاقات بود و اجازه مرافقه با مردم را نداشت اما در همین مدت هم دست از تعلیم و تربیت برنداشت و پاسپان‌هایی را که مأمور مراقبتش بودند ارشاد کرد.

دو سال پس از تبعید او به خوف و تحمیل فشارهای بسیار، رضاخان محرمانه برایش پیغام فرستاد که اگر دست از سیاست بکشد، آزادش می‌کند اما آیت... مدرس پاسخ داد: «اگر مرا بکشید بزرگ‌ترین ننگ از خود به یادگار خواهید گذاشت و اگر زنده بمانم و فرصت پیدا کنم، انتقام خواهم گرفت.» ۹ سال بعد آیت... مدرس را به کاشمر منتقل کردند و در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ هنگام غروب در حالی که ایشان روزه داشتند، توسط مستوفیان و حبیب... خلع معروف به شمر به شهادت رسیدند. به این سان دفتر زندگی روحانی مبارز آیت... مدرس توسط دزخیمان رژیم پهلوی بسته شد.

